

مخشی دور از دوستان که سخن گفتن در وصف او ترک
خاصه در حضرت بزرگان و بطریق اجمال از آن در گذر
هم نشاید که طایفه بر عجز گویند و حمل کنند بر این دو بیت
احضار کنم که اندکی دلیل بسیاری باشد و مثنوی نمونه
خوار می قطع که شکر بکند محنت را اما تیرا در کربانید
گشت ما چند باشد چو جگر لب دادش آب در ریزد
آدمی در پشت ما چنین شخصی که طریقی از لغت او شنید
در آن سال لغت میسران داشت شک و ساز آرام
وز دادی و مسافران را سفره نهادی که زوی از درو
از جور فادت جان آمده بودند آنکس دعوت او کرد و ندو
بمن آید و دستم را مواظقت باز در دم و کفتم قطع

نخورد شیر نیم خورده سنگ و در سجده سپید اندر فغان
سرب چارگی و کرسنجی ما بنه و دست پیش منته مدار ما
گرفید و ن شود بخت و ملک ما پی همز را پیکر شمار ما
پر نیان و شیخ بر ما اهل ما لاجورد و ولایت بر دیوان ما
حکایت حاتم طائی را گفتند از خود بزرگتر در جهان کسی را
دید ما شنیده گفت بلی روزی چهل شتر قربان کرده بود
و در میان عرب بگوشه صحرا رفته بودم حاجتی خار گنی را
دیدم نشسته و پشته خار فراهم آورده کفتم بهمانی حاتم چرازه
که خلقی بر شما طرد کرده اند گفته پت هر که مان از عمل خوب
خورده ما منت از حاتم طائی نگشند ما من او را بهجت و جواد کرد
برتر از خویش دیدم حکایت موسی علی نینا و علیه السلام